

اعلامیه کمیته مرکزی
حزب توده ایران
به مناسبت:

چهارمین سالگرد ناجعه ملی

من

نامه رسیده از ایران

کدام جو خه می تواند بسوی اینهمه خاطره آتش بگشاید

چند روزی بود که پیروز از شهرستان بدیدار فرزندانش آمده بود.
مادر شام یک غذای خوشمزه درست کن زود می آمد.
مادر خوشحال دست بر شانه سبز فرزندانش گذاشت و در حالیکه قامت رشیدشان را ورازد از می کرد گفت به چشم. اما (بنگریش) شب از نیمه گذشت مادر دل نگران، چشم بدر دوخته بود که زنگ متده در نواخته شد و ناگهان چند پاسدار ادامه در من ۴ و ۵

متن پاسخ سازمان عفو بین الملل به ادعاهای دروغ رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی

حقوق بشر در ایران با جواب مثبت مقامات ایرانی روپرتو نشده است.
در اکتبر سال ۱۹۸۱، سازمان عفو بین الملل پاسخی از وزارت خارجه ایران دریافت کرد که در آن شرایط مشخصی برای مسافرت هیئت ها به ایران تعیین شده بود.

سازمان عفو بین الملل غمی توانتست چنین شرایطی را پذیرد و در همان هنگام نامه ای به نخست وزیر وقت ایران ارسال داشت و در آن ضمن توضیح سیاست این سازمان و چگونگی عملکرد آن بار دیگر از مقامات خواست تا اجازه دهد هیئتی از جانب سازمان عفو بین الملل به ایران رقصه و با مقامات ایرانی پیامون زیر پا گذاردن حقوق بشر ملاقات و گفتگو کند. از آن موقع تاکنون سازمان عفو بین الملل بارها این خواست خود را تکرار کرده است. در اوت ۱۹۸۶ ما با ارسال استادی به جمهوری اسلامی داده است که تا به امروز هیچگدام از این تقدیما برای ملاقات با مقامات دولتی ایران، حضور در دادگاه ها و اجازه بررسی زیر پا گذاردن

در ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۲، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایران) گزارش داد که آیت الله محمد پزدی در پاسخ به "کارزار تبلیغاتی برخی محاکل خارجی" که معتقد به سرکوب حقوق بشر در ایران هستند" از "تمایندگان آنها دعوت کرده است تا به ایران بروند و از نزدیک چگونگی اجرای عدالت در سیستم قضائی جمهوری را ملاحظه کنند".

براساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، آیت الله پزدی در ۲۸ فوریه ۱۹۹۲ نیز ضمن رد "گزارشات دروغ سازمان های بین المللی پیامون محکمات سری زندانیان سیاسی در ایران اعلام کرده بود: "ما بارها گفته ایم که هر کس بخواهد می تواند در محکمات حاضر شود تا چگونگی برگزاری دادگاه ها را از نزدیک مشاهده کند....".
سازمان عفو بین الملل از آوریل سال ۱۹۷۹ تاکنون بارها پیشنهاد ارسال هیئت های تمایندگی به جمهوری اسلامی داده است که تا به امروز هیچگدام از این تقدیما برای ملاقات با مقامات دولتی ایران، حضور در دادگاه ها و اجازه بررسی زیر پا گذاردن

در دیگر صفحات:

اجمن های "علمی، فرهنگی و هنری" در قلمرو "ولايت مطلقه فقیه"!

روزهای سرنوشت ساز در حیات آفریقای جنوبی

"کویا در قانون اساسی خود اصلاحاتی را وارد می کند"

من ۶

من ۸

من ۸

نامه
مردم

از کان مرکزی عرب توده ایران

شماره ۳۸۳، دوره هشتم،
سال هشتم، ۱۰ شهریور ۱۳۷۱

از کدام دستاوردهای فرهنگی سخن می گویند

□ هنرمندان، نویسندهای،
ادیبان و دانشمندان کشور ما در مقاطع مختلف تاریخ، نقش بر جسته ای در پیش بودن امر مبارزه بر علیه اختناق و استبداد را به دوش کشیده اند و این پارهی از این آزمایش بزرگ در مقابله با پلیدی، واپسکاری و ارجاع سریاند بیرون خواهد آمد.

تاریخ استبداد و حکومت های دیکتاتوری در میهن ما همواره ارتباط نزدیک و ناگستینی با سرکوب فرهنگ و ادب مترقبی داشته و دارد. زندانی نمودن و به زنجیر کشیدن ادیبان، نویسندهای، شاعران و دانشمندان در کنار سرکوب عمومی آزادی ها، همواره نقش ویژه ای در سیاست های روزمره حکومت های دوران اخیر کشور ما داشته است. از انقلاب مشروطیت تا کنون، اجتماع و نیروهای واپسگرا به بیانه های مختلف، همواره هنر و فرهنگ مترقبی در کشور ما را هدف قرار داده و آن را بشدت سرکوب کرده اند. از دهان دوختن زنده یاد فخری پزدی تا قتل عشقی و دکتر اوانی و کشتار ده ها ادامه در من ۲

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولايت فقیه"!



در حافظه "پیام پسیار مهم مقام معظم رهبری"

لرمه های پیش از انفجار در جوانان

"در تهران من یک بوتیک دارم. در کانون و مرکز نبض جوانان این ملکتم. به خدا قسم لرمه های پیش از انفجار را در جوانان حس می کنم. لازم نیست یک انفجار حتماً با آتش زدن همراه باشد. انفجار ممکن است درونی باشد، خودکشی باشد، پوچی باشد، بطالب باشد، افسردگی باشد، خشم باشد، قهر با خانواده باشد، فساد باشد، پشت کردن به دین و ایمان باشد. مستولین پاید نبض جامعه در دست شان باشد، با همین نبض از حمله قلبی جلوگیری کنند".
(از تلفن های مردم به "الوسلام"- ۷۱/۴/۲۱)

"مستولین" از آن بیدها نیستند که از این بادها بدلزدند! بخود آنها را از خودکشی و پوچی و افسردگی و بطالب و گریه جوانان ترسان! تجربه ۱۴ ساله نشان داده است که صد هزاران از این کوهه لرمه ها برای "نظام" خطری ندارد، بر عکس، هر چه دامنه آن کستره تر بهتر از حمله قلبی" واقعی زمانی دست می دهد که رویدادهایی نظیر آنچه در شهرهای اراک و مشهد و شیرواز و بوکان و نقاط دیگر اتفاق افتاد، یکبار دیگر تکرار شود! هر چند تکر آن را هم کرده اند، داروی بسیار مجرب "امر به معروف و نهی از منکر" با کار برد غیر مستولانه انواع سلاحهای کرم و سرد و هرگاه افاقه نکرد، پشتیباند آن زندان و شکنجه و حق آویز و تیرباران، البته با تکیه بر "نیروهای همیشه در صحنه حزب الله و بسیجیان مومن به انقلاب اسلامی!"

لیک "بچه های پسیج محله"

"فرد شروری در محله ما هست که سابقه فراوان در تبهکاری دارد... بعد از سخنان مقام معظم رهبری بچه های پسیج می خواهند خودشان دست اندک کار شده، ضمیم تنبیه، او را به مقامات تحول دهند. فردا اگر گفتند چرا کردید همه بدانند به وظیفه خود، امر به معروف و نهی از منکر، عمل کرده ایم" (خیابان قزوین، خیابان قله مرغی).
(از تلفن های مردم به "الوسلام"- ۷۱/۴/۲۸)

- کور پدر "قانون اساسی" و حقوق بشر و مقررات کشوری و معیارهای قضایی و فرهنگی!!

به مناسبت "هفته پسیج"

"آنچه در مورد کودکان نباید انجام دهیم؛ تهدید، تحقیر، پند و اندرز، خشونت و تحمیل خواستهای خود به آنان است".
(سازمان بهنیتی کشور)

- اشکال "فرعنی" ندارد. در مورد کودکان تکلیف شرعی "امر به معروف و نهی از منکر" از مومنان ساقط است!

اسلامی" پیش از همه در عرصه های " قادر سر کردن زنان"، "کم شدن حوصل و طمع"، "متوقف شدن بذر فرهنگ و اخلاقیات فاسد" و پیدایش یک نوع "توجه خاص به اسلام و فرهنگ و اخلاق و آداب و خلقیات اسلامی" به چشم می خورد.

کمتر کسی است که در جامعه ما از نزدیک یا این "دستاوردها" آشنا نباشد. رواج فرهنگ "ستکسار" نمودن انسان ها، به دار کشیدن و زندانیان سیاسی و شکنجه و شلاق در ملاه عام در کنار رواج فرهنگ "جنگ جنگ تا قابوی"، سرکوب و ترور مخالفین، خیر مودن و به آتش کشیدن کتب و اعدام و حشیانه نویسندگان، هرمندان، ادیباً و اندیشمندان از "دستاوردهایی" است که بی شک در کارنامه ننگین و سیاه جمهوری اسلامی تا پایان این حکومت باقی خواهد ماند.

هنر و فرهنگ ملی کشور ما از افتخارات بزرگ میهن ماست و حکومت های استبدادی توانته و نخواهند توانست آن را بیند و زنگیر نابود کنند. هنر و فرهنگ ملی کشور ما و آنچه که ما پیش از همه آن را ارج می کنارم، هنر و فرهنگی است که در ماهیت خود خدمتکزار خلق است و با انعکاس واقعی، رویه پویندگی در راه آینده بشریت و پیوند با خلق به سرچشمه جوشان الهام و آفرینش هنری پیاره هرمندان تبدیل می شود.

هرمندان، نویسندگان، ادیبان و دانشمندان کشور ما در مقاطع مختلف تاریخ نقش برجسته ای در پیش بودن امر مبارزه بر علیه اختناق و استبداد را به دوش کشیده اند و این بار نیز از این آزمایش بزرگ در مقابله با پهپادی، واپسگاری و ارتजاع سریلنگ بیرون خواهند آمد.

پیش جدید و ترقیدهای پلید جمهوری اسلامی برای سرکوب فرهنگ و هنر مترقی و جانشین کردن آن با "فرهنگ" دخواه سران جمهوری اسلامی بی شک مانند سیزده سال گذشته با شکست مفتضحانه ای روپرتو خواهد شد.

"مبارزه با تهاجم فرهنگی" رژیم چیزی جز تجربه آزمایش شده و شکست خورده "انقلاب فرهنگی" و بستن داشکاه ها و محافل هنری و فرهنگی کشور نیست. مبارزه سخت و پیکیر جامعه فرهنگی- هنری ایران با استبداد و رشد و محبوبیت آن از پکس و ارزوای کامل "فرهنگ" و هنر "تحمیل رژیم از سوی دیگر، پاسخ قاطع مردم کشور ما به این ترقیدها است.

از کدام دستاوردهای فرهنگی ...

نویسنده، دانشمند، شاعر و هنرمند در زندان های جمهوری اسلامی، این روند علی رغم تغییر حکومت های استبدادی در کشور ما همچنان ادامه یافته است. اشکال این سرکوب در دوره های متناوی، بدون آنکه ماهیت ارتजاعی و ضد انسانی آن کوچکترین تغییری کرده باشد، متناسب با اوضاع و احوال جامعه تغییر یافته است.

پوش سازمان یافته و گستردۀ سران جمهوری اسلامی در هفته های اخیر علیه فرهنگ و هنر مترقی در کشور ما به بیانه "مبارزه با تهاجم فرهنگی" نیز از این قاعده مستثنی نیست.
علی خامنه ای در دیداری که اخیراً با "دست اندرکاران امور فرهنگی کشور" داشت، تلاش کرد تا به شیوه معمول سردمداران جمهوری اسلامی یعنی با تسلی به سفسطه و تحریف حقایق و آسمان و رسیمان بهم بافق، این پوشش از پیش تدارک دیده شده را توجیه کند.

وی در این سخنان با نفع کامل فرهنگ و هنر ملی کشورمان از جمله ادعای کرد: "جزیان روشنگری در ایران

از دوران قاجار به بعد پیمار و واپسیتۀ متولد شد... این جزیان از ابتدا وابسته بود. بعضی از آنها وابسته به رویه بودند مثل میرزا قenthalی آخوندزاده و بعضی دیگر وابسته به اروپا و غرب مثل میرزا ملکم خان و امثال او...". (کیهان هواي ۲۸ مرداد ۱۳۷۱)

به عبارت دیگر در طی ۵۰ سال گذشته در کشور ما روشنگر، هرمند، ادیب و اندیشمند "سلی" موجود نبوده است و تنها پس از به قدرت رسیدن حضرات است که "سالم سازی محیط های فرهنگی و ادبی" کشور آغاز گردیده است. به ادعای "ولی قیمی" این روشنگرکران وابسته تنها کاری که در جامعه انجام دادند، عبارت بود از: "آنها فقط بین و باری جنسی را وارد کشور م کردند. ملت ما در طول هزاران سال دوران اسلامی دارای مبالغ جنسی یعنی رعایت های مربوط به زن و مرد بود...".

البته از "رهبری" که نمی داند کشور ما "هزاران سال دوران اسلامی" نداشته است و تمامی آثار فرهنگی، هنری و ادبی کشور را چارچوب روابط جنسی بین زن و مرد می بیند، نمی توان پیش از این هم انتظار داشت.

بنظر سران جمهوری اسلامی فرهنگ و دستاوردهای فرهنگی "انقلاب

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت:

چهارمین سالگرد فاجعه ملی

هم میهنان عزیز!

با فرارسیدن ۱۵ شهریور ماه ۱۳۷۱ چهارمین سال از فاجعه کشتار جمی هزاران زندانی سیاسی به دستور خسینی می‌گذرد. بدنبال این جنایت هولناک، که در تاریخ اخیر کشور ما بی سابقه بوده است، هزاران انسان بی کنایه، به جرم عشق آتشینی به آزادی و مبارزه در راه احتلالی بینهای شان به وحشیانه ترین شکل ممکن به جوختهای مرگ سپرده شدند تا حکومتی جنایت پیشه چند صباخی بیش به حیات ننگین خود ادامه دهد.

صدها تن از برجهسته ترین اندیشهمندان، دانشمندان، متوجهان، هنرمندان و مبارزان مجهن ما در این فاجعه ملی نابود شدند و بدین ترتیب گنجینه ای عظیم از معنویت و انسانیت که می‌توانست در شکوفایی علمی، فرهنگی، اجتماعی و هنری کشورمان نعش برجهسته ای ایفا کند، برای همیشه، در گورهای بی نام و نشان مدفون گردید.

سبیعت رژیم جمهوری اسلامی در سازماندهی این کشتار افکار عمومی جهان را پشت تکان داد و جنایات هولناک فاشیست ها در اردوگاههای مرگ را بار دیگر در خاطره ها زنده کرد.

سازماندهی این جنایت پس از شکست مقتضیانه سیاست "جنگ جنگ تا پیروزی" رژیم با هدف، ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه و سرکوب احزاب، سازمان ها و نابودی فیزیکی کلیه کسانی بود که می‌توانستند در آینده خطری برای جمهوری اسلامی حسوب شوند.

حزب توده ایران در کنار سایر نیروهای آزادیخواه کشور، سازمان فدائیان خلق ایران (اکبریت)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان فدائیان خلق ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان چریک های فدائی خلق، سازمان جهادین خلق ایران ... گروهی از برجهسته ترین کادرها و صدها تن از شاخصه ترین فرزندان خود را در این فاجعه عظیم از دست داد. مبارزان دلاوری که دمدم ها در زندان های رژیم شاهنشاهی علیه استبداد مبارزه کرده بودند، در همان زندانها به دست جلادان جمهوری اسلامی قتل عام شدند. نام قهرمانان مبارزی چون رقتا، ابوترباب باقرزاده، عباس حجری بجستانی، اسماعیل ذوالقدر، منوچهر بهزادی، فرج الله میزانی (جوانشیر)، هوشنگ ناظمی (نیک آثین)، محمد بور مرزا، رفعت قلمیر، ابوالحسن خلبان، بهرام دانش، صابر محمد زاده، آصف رزمدیده، هدایت الله حقیقی، فریبرز صالحی، حسین قلمیر، محمد زاده، دکتر احمد دانش شریعت پناهی، هدایت الله معلم، اعضا هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب توده ایران در کنار کادرهای برجهسته ای چون رقتا، فرزاد دادگر، مهرداد فرجاد آزاد، عزت الله زارع، اصغر محیوب، دکتر غیاثوند، دکتر چاویدفر، مهدی حسنه پاک ... و صدها تن از اعضاء و هواداران حزب توده ایران، در کنار سایر مبارزان راه آزادی در تاریخ مبارزان آزادیخواهانه کشور ما جایودان گشته است.

ادامه مبارزه پیشوایر و پیکار مقدس این عزیزان برای نابودی بساط استبداد و بر پایی ایرانی آزاد و شکوفا، شایسته ترین تقدیری است که می‌توان از زم آنان بعمل آورد.

هم میهنان عزیز!

بزرگداشت خاطره هزاران زندانی سیاسی که جان خود را در این فاجعه ملی از دست دادند، بخشی از مبارزه گسترده و وسیعی است که هم اکنون در سرتاسر کشور برعلیه رژیم خونین "ولایت قیمه" در جریان است. رژیم جمهوری اسلامی چهار سال پس از این جنایت تاکنون از اعلام نام کلیه قربیان این فاجعه سریاز زده است. مقامات قضایی جمهوری اسلامی تاکنون در مقابل خواسته های مکرر جامعه بین المللی و سازمان های حقوق بشر، حاضر نشده اند اعلام کنند که اعدام شدگان کی، در کجا و چگونه محکمه و به چه جرمی به مرگ محکوم شدند. کشتار و اعدام های اخیر در شهرهای مختلف کشور، در شیراز، مشهد، اراک و سایر شهرها در بیان قیام های مردمی، نیز بار دیگر نشان داد که شیوه حکومت مداری در جمهوری اسلامی علیرغم ادعاهای سران رژیم همچنان متکی به استبداد مطلق و حکومت پلیسی به سیاق گذشته ادامه می یابد.

ادامه حکومت "ولایت قیمه" در کشور ما معنای جز آزادی کشی، اختناق، فلاکت و بدیختی نداشته و نمی تواند داشته باشد. تحریره مبارزه و تاریخ اخیر جنبش های ضد استبدادی در کشور ما نشان داده است که یک جنبش عظیم مردمی و فراگیر در این راستا به حرکت درآید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در سالگرد این فاجعه ملی، بار دیگر از همه نیروهای آزادیخواه و تحول طلب در کشور می خواهد تا دست در دست هم بدور از پیشداوری ها و تصریبات دیرینه، همانگونه که قربیان این فاجعه عظیم مرگ را استقبال کرددند، صفت متحد و پیکارچه مبارزه برعلیه رژیم "ولایت قیمه" را ایجاد کرده و راه امکان تحول به جلو در جامعه را پیشانید.

ما سالگرد فاجعه ملی را به همه خانواده های شهداء، زندانیان سیاسی و همه مردم کشورمان صمیمانه تسلیت گفته و خود را در این سوگ بزرگ، شریک غم و همدرد بازماندگان شهیدان بخون خفته خلق می دانیم. ما اطیبهاین داریم که دور نیست آن روزی که در ایران آزاد و رها از پند استبداد، پتوانیم دست در دست هم تندیس های شجاعت، قهرمانی، از خود گذشتگی و انسانیت را بر گورهای بی نام و نشان این عزیزان از دست رفته برپا سازیم و آنطور که شایسته است پاد آنان را گرامی دارم.

کرامی باد خاطره پاک همه شهیدان راه آزادیا

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳۷۱ شهریور

پانچ مازمان عفو بین الملل به ادعاهای دروغ رئیس توه....

بیهود اوضاع از مقامات جمهوری اسلامی خواستیم تا امکان گفتگو پیرامون این اسناد را فراهم آورند. ولی ما پاسخی از آنها دریافت نکردیم.

در ماه مه ۱۹۹۱ یک هیئت سازمان عفو بین الملل اجازه یافت تا به ایران برود و با مهاجران عراقی (پس از جنگ) که به ایران گریخته بودند از نزدیک ملاقات کرده و پیرامون زیر پاگذاردن حقوق پسر در عراق اطلاعات جمع آوری کند. در گفتگوهایی که در همان زمان با مقامات دولتی در تهران صورت گرفت، هیئت مایندگی ما بار دیگر نکرانی خود را از وضعیت حقوق پسر در ایران اعلام کرد و از مقامات دولتی ایران خواست تا به عفو بین الملل اجازه گفتگو پیرامون این موضوع داده شود.

در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ ما پیشنهادات مشخصی برای ارسال هیئت و حضور در محاکمه ۹ زندانی سیاسی که در سال ۱۹۹۰ دستگیر شده بودند به آیت الله یزدی ارسال داشت. این زندانیان در ماه مه و ژوئن ۱۹۹۱ محاکمه و به زندان و شلاق محکوم شدند.

در ۲۰ آوریل ۱۹۹۲ و بار دیگر در ۲۹ آوریل ۱۹۹۲ سازمان عفو بین الملل طی نامه هایی به مقامات ایرانی پیرامون محاکمه ۷ زندانی سیاسی از آنان خواست تا اجازه دهند سازمان عفو بین الملل در محاکمات آنان حضور یابد، تا به امروز سازمان عفو بین الملل پاسخی پیرامون این تقاضا دریافت نکرده است.

بدنبال اطلاعیه آیت الله محمد یزدی در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۲، سازمان عفو بین الملل بار دیگر تقاضای خود پیرامون ارسال ناینده به ایران را به مقامات جمهوری اسلامی اطلاع داده است.

سازمان عفو بین الملل همچنان نکرانی شدید خود را پیرامون زیر پا گذاردن حقوق پسر در ایران اعلام می دارد و بسیار متأسف است که تا به امروز قادر نکردیده این موضوع را از نزدیک با مقامات ایرانی مطرح کند.

سازمان عفو بین الملل

۱۹۹۲ اوت ۱۲

به انتظار نوبت ایستاده بودند. قلب زن تسلی یافت. آرام بردیوار تکیه داد. نه من تنها نیست که فرزنداتم اسیر شده اند، احساس کرد دردی سبک تر از دیگران دارد.

در برابر اطاق ملاقات باز شد، پاسدار فریاد زد: گروه ۷، تقدیم، اکبر، محمد... نام ۱۵ نفر را برد پیامند تو.

زن با فشار جمعیت بدنیال صدا و نام پسرش سرگردان به مر طرف سرمی گرداند. در پشت کایپنهای تلفن زندانیان ایستاده بودند. پشت کابین ۱۲ هسپری با حرارت پراپاش دست تکان می داد. زن ایستاده بود با خود می گفت این اسکلت پیروخ با چشمها از حدقه درآمده با آن ریش ابوه که زرد گونه اش از میان آن پیداست کیست؟ سربرگرداند.

گزمه نهیب زد چرا ایستاده ای؟

ناله پیرزن بلند شد می خواهم بچه هام را ببینم.

گزمه پرسید: نامشان؟

مادر نام پسرانش را بر زبان راند. گزمه گفت: برو پشت کابین ۱۲ آن بچه توست. مادر بیچاره زانوانش تاشد در حالیکه پرسینه اش می کوشت، برق نگاه پسرش را شناخت، پسرم با تو چه کردند؟

پسر گوشی تلفن را از زیر این بغل بزیر آن بغل می داد. مادر تازه امروز بعد از یکسال مرا از انفرادی بیرون آورده اند، دستهایم برای دستبند قپانی فلنج شده، پاهایم از ضرب بی شمار تازیانه می لنگه و گوشم با سیلی گستاخانه پیشترمان پاره شده، بلند حرف بین غم شنوم. و آنگاه با اظهار شرمدگی از مادر که روز دستگیری موقع شکنجه، برای درهم شکستن من، ترا پکtar شکنجه گاه آوردند. مادر هراسان پس صدای تو بود پسرم، اشکهای مادر، با قلبی شعله ور بر هیمه های درد فرو ریخت. پسرم با تو چه کردند؟ برادرت کو؟ او پا می بینم؟

قطره اشکی که در چشم‌مان پسر از شوق دیدار مادر جمع شده بود، در لابلای ریش انبوهش پنهان شد و با یافضی فرو خورده سیالب احساسات پاکش بدبین گونه سرانبر شد:

مادر دیگر باره مکرم طوفانی. زین هوای آبستن به درد آرد. این گونه که شیدا وار بر کرانه خونش ایستاده ام تند باد حاده را گو تا زین چمن به پرهیزد کاینجا، هر ساقه نودمیده خجبریست آخته در خون بر محمل سپید تشش رد کبود صدها تازیانه راه کشید و از خشکنایی گلویش خون قطره ای زلال برخاک بوسه زد و با تیری در قلب و تیری در گلو با قلبی از آید بهاران و کول پاشته ای سرشار از فریاد و رنج برتابه عاشق در خنکای پاییزی صبح

وقتی سپیده زد او را دیدم کز پشت میله ها روید و در پای دیوار حکم شکفت سراپا همه در جامه نوروز مرگ با چهره ای یکپارچه لبخند تا معراج سرخش را آغاز کند و آندم که سرفراز پیش روی جوخه ایستاد خورشید به تماشایش درنگی عاشقانه کرد. و

کدام جو خه می تواند بسوی اینهمه خاطره آتش بگشاید

پاسداوان اسلام، بنام اسلام مرا بازداشت نکرده اید.

آنها با ریختند به او گفتند: مگر شکنجه ات کرده ام که فریاد می زنم.

زن با فریادی رسانید در حالیکه مشتهاش را تکان می داد. گفت: شکنجه از این بالاتر که ایامن وا از من گرفتید. من سال از ۷۴

عمرم به عبادت و زیارت و طهارت گذشته. اما

شما مرا به شک انداخته اید که آیا خدایست؟

و اسلام همین است؟ آنگاه آرام به خیال اینکه گناهی کبیره کرده به استغفار درآمد و گفت شاید خدا خواسته که زمین زندان را هم زیارت کنم. او را سوار کردند و چشمانتش را بستند و درسر چهارراهی پیاده اش کردند و گفتند:

چشمانت را باز کن و برو و زیاد هم حرف

زن. وقتی زن بخانه رسید فاجمه را دریافت.

از فردا آن روز راه پیمایی مادر از شهرستان به قم، تهران، کمیته ها، دادگاهها و

زندانها شروع شد. و سراغ فرزندان گم شده اش را گرفت و هزار مادر را بجاگی مراجعت

دادند. یکسال گذشت مادر خسته تر از ممیشه باردیگر به منزل اشخاصی چون اردبیلی، گیلانی،

موسی تبریزی، لا جوری، نیری، آذری و دیگر آخوندهای صاحب مستند سرکشید تا توانت

ردی از فرزندانش پیکرید و وعده ملاقات. مادر خسته از شب گریه های تاسخرش، با نور امیدی در دل، نیمه شی بrixast و به سه راهی اوین رفت که صبح اول وقت نوبت پیکرید.

گزمه ای راه برو او بست (حاجی کریلاعی)،

مردی خون آشام با چشمانتی هیز و دریده و

لبخندی کیف که همه خانواده های زندانیان از دست او دل پرخونی داشتند) مادر پادداشت که

داشت نشان داد بعد از ارائه عکس و شناسنامه از اطاقهای متعددی گذشت و هرجا سوالی و اضافی. بعد از کاوش هایی چند سوار اتویوس

شده و از سه راهی اوین سازنیر شدند. جمعیت انبوهی آرام و خاموش درون اتویوس نشسته بودند. پیاده، پیاده، بازهم دلالهای طویل اطاقهای تو در تو و پله های زیاد. دیگر رقمی در

زن نبود. اما عشق دیدار فرزندانش او را می کشید. لشکان لشکان از پله ها بالا رفت، سالنی کوچک ملو از جمعیت. با آنها به درد دل نشست

چه می دید هر یک دردی به سنگینی کوه داشتند.

مادری چند پسرم را اعدام کرده اند. دیگری دو پسرم در زندان است. زنی با لباس محلی از

ستندج آمده بود، سرگردان نمی دانست آیا تنها پسرش را خواهد دید چون تا آنروز جواب

درست نشینیده بود. زن جوانی کودکش را در آغوش می فشد، غواهری گریان، پدری افسرده

صلح با خشونت وارد شدند و اسلحه را بطرف مادر نشانه گرفتند و با پرخاش گفتند: خودت را

جمع و جور کن می خواهیم به میهمانی بپریم. تا زن بخود بجند و فکرش را تمترک کند که

چرا؟ آنها همه خانه را بهم ریختند و زن را کشان کشان با خود بردند.

در کمیته مشترک سلوی کوچک باز شد و زن را بدرون هل دادند. زن می لرزید و در

حالیکه دندانهاش بیم ساییده می شد تی دانست برای چه هم نکرد نگذشته بود که مهمه

اطلاع دهد. دقایقی چند نگذشته بود که همه ای توام با فریادهای دخترش همراه ضرب و شتم ممه جا را بر کرد.

زن با خود گفت ثُن این فریادها به صدای آواز خواندن پسرهایم می ماند. ولی ... نه من

دچار کابوس شده ام آینجا کجا و صدای پسرهای کجا؟ (بیچاره پیرزن نمی دانست که این فریاد

چکر گوشه های اوست). مادر را به پشت شکنجه گاه آورده بودند تا روحیه پسران را خرد

کنند. لحظه ای فریادها فرو نمی نشست. زن صدایها را می شنید و با خود کلنگار می رفت.

فردا صبح دخترکی جوان در لباس پاسداران بدرون آمد و بشقابی جلویش گذاشت. مادر

اشتها نداشت و دندانهاش بیم کلید شده بود پوچر رقت بار زن درب سلوی را محکم بست و

یوضع رقت بار زن درب سلوی را محکم بست و رفت. باز هم شی و فردا می دهشتگان تراز پیش

گذشت و خواب را از چشمانت مادر بیود. دختر پاسدار به درون آمد و ظرف غذا را دست

نخوردید یافت. با توهین و اهانت گفت: این غذا برای دهادت زیادی بود نخوردی؟

جریه تو تا فردا غذا نخواهی داشت. مادر به التماس درآمد که من غذا نمی

خواهیم می خواهیم نماز بخوانم و طهارت کنم چند روزی است وضو نگرفته ام و غازم قضاها شده. دو

بادیه ای گذشت در شیفت بعد دختر دیگری با یک خورد که شاید به او اجازه دهنده در راهی تیزی

عبادت کند. اما غی دانست که ظرف را باید در دستشویی سلوی انفرادی بشوید. باردیگر زن

مورد عتاب قرار گرفت و دو روز دیگر برای نشستن ظرف از خوردن غذا و عبادت محروم شد. روزها تلخ و یکدست در فضای خاکستری

آن چهاردهیواری می گذشت که روزی درب سلوی باز شد و گفتند بیا بیرون میهمانی تمام شد ولی

به حساب اسلام نگذار. که عقده زن گشوده شد و فریاد برآورد:

به حساب چی بگذارم؟ مگر شما

پای کوکل مردم

اتوبوس های جنوب شهر

* در اکثر اتوبوس های جنوب شهر صندلی پلاستیکی گذاشتند. از پاک طرف این صندلی ها بخاطر قابلیت جذب روغن و دوده بسیار کثیفند و از طرفی اغلب می شکنند و باعث گیر کردن لباس سرشیان می شوند. داشتن شیشه های پاک در این اتوبوس ها هوای آلوده درون اتوبوس ها را که اغلب ملو از جمعیت است مضاعف می کند و بیماران ریوی که تعدادشان هم کم نیست درون این اتوبوس ها بشدت در عذابند.

از مشکلات جوانان

* زندانیان سیاسی که از زندان آزاد می شوند با مشکلات زیادی در جامعه روپرتو هستند و خلاصه نه راه پیش دارند و نه راه هیچ. اولاً دفترچه بسیج اقتصادی به آنها غی مهدند، ثانیاً اجزاء سیاری رقت هم ندارند متعاقب آن شناسنامه شان هم عوض غی شود، و کار هم که غی توانند پیدا کنند. معلوم نیست در این اوضاع دشوار اقتصادی چه پاید بکنند.

* شهرک قدس (کیانشهر) در یکی از محلات جنوب شرقی تهران بین ترمیتال جنوب و سه راه افسریه قرار گرفته است. اکثر اهالی این شهرک را، که اکثر از خانه های پیش ساخته تشکیل شده است، مهاجران شهری و روستایی بخصوص هموطنان آذربایجانی تشکیل می دهند... این شهرک فاقد داروخانه شبانه روزی است و برای چند هزار سکنه آن تنها یک داروخانه موجود است. شهرک قدس فاقد سالن سینما و تئاتر، استخر، پاشکاه، دبیرستان، کتابفروشی و حتی دکه روزنامه فروشی است...

* چند شب پیش در فیراز در خیابان قصرالدشت مашین ها را نکه می داشتند و سرشیان مашین را سوال پیچ می کردند. مثلاً از پسر کوچک من می پرسیدند آیا اینها پدر و مادرت هستند؟...

* دیروز جنایه یک جوان ایرانی بدون قلب، کله و مغز... از زاین بدست پدر و مادرش رسید. این خبر در نشریه حوادث نیز درج گردید.

گزارشی از شرکت ایران در المپیک

* به همراه وزرکاران ایرانی در المپیک بارسلون یک گروه ۲۰۰ نفری ملازم اعزام شده بود. که مسئولیت و کار مشخصی جز پایین بقیه... نداشتند. از نکات سرو صدا برانگیز در اردوگاه المپیک دست ندادند غفوری فرد، کشته کیم ایرانی با کشته گیر آمریکایی به هنگام مسابقه این دونفر بود...

اوین، تپه های دماؤند، بهشت زمرا جایی نماند که مادر با چنگکایش آنجا را شیار نزدیک باشد. از هر کس و ناکس رد گرفت، بر آهوان من چه گذشت؟ پیچان زدید، بر هر کرانه راند، و نام آهوان یک پاک در پادها صدا کرد. تنها این را شنید، ده نفر ده نفر با چرقلی بالا کشیدند، صد صد گلوله باران کردند، و سینه های پر عشقشان را شکافتند، آنها را زنده زنده پکور سپردن.

وای چه بیدادی براین مادر و دیگر مادران گذشت. و هنوز مادر، نایاور از همه شنیده ها هر چند گاه به سه راهی اوین می رود و چشم به در آهی می دوزد.

ما بادشان را گرامی می داریم و نامشان را چون گرده های کل بدست پادها می سپاریم تا در همه جهان به پراکنند، نامشان بیاد می خواهد بود و یادشان.

نامشان ترا نه ایست برلبهای تا لحظه ای که نباشیم هر لحظه را بیادشان آغاز می کنیم گیرم که عاشقان روی زمین را یکسر کشتران کنند و خنجه های نارس را از باغ برویند عشق می ماند و عطر تازه گلها ای ابر خاطرات زین پس بیار با های های ماتی ات در قلبمان از آن دیارزخم کاین داغ را دل نه بل کوهی باید با دریانی باری بیار که تشکیمان را پایانی نیست آه ای عزیزان منا می بینستان هنوز که بر هنرهای بر تیغ و بر هنرهای تن در آتش قد افراخته، از آزمون سرخ گذشتند سبکیان گذشتند سراها مهه تاول همه خون شعله بر آتش و تیغ با قلبی آکنده از امید بیهاران و کول پهشته ای رسشار از فریاد و رنج.

نامشان را بر لوحه باد می نویسیم تا دستمایه فریادی باشد ساز خوش تهایان را آه هنوز می بینیم شیبیخون بادها را در خیمه علف و حسرت زرد گون برگها را بر شاخه شکسته و شولای پاره پاره پروانگان را بر خارهای پرچین و نعش اطلسی ها را بر دشتهای باغ گویی با پاییز تلخ آن سال را سودای دیگری بود

با رقص تند داسهایش در موج موج خون شقايق و چنبر ارام افیانش در باغ شوکران چه زیبا می سرو دیست، سرود انسانها را که میراث عاشقان همه این است میراث ماست شاید این که فوج فوج بروانه وار بسوزم در مقدم بهاری که بر پهندهشت دامانش هر ناشکته خنجه گلی خون لکه ای از زخم خونچگان عزیزی است با همکنن درد بکو میراث عاشقان همه این است.

* *

آنکاه در فاصله گلوله ها و قلبش لبخند شعله ورش را دیدم که به جهان اعتباری تازه می بخشید و نگاه قسیرینش زندگی را نوازش می کرد و رگبار تند خونش که سراپای جوخه را داغ می زد و پیش از آنکه بخاک در انتد سراسیمه از میدان پدرند پردازد و در گوری بی نام در گورستانی متrock دزدانه بخاکش سپرند تا طبیعت پریاشوید.

هذیان درد در جان مادر ریخت و با فریادی دردناک در حالیکه یقه اش را می درید و موهایش را می کند، گفت بایور غی کنم. همه ملاقات کنندگان و زندانیان برجای میخوب شده بودند، که ملاقات تمام شد.

۵ سال متواالی در میان برف زمستان و گرمای تابستان پیروز از شهرستان تا اوین، هر ۱۵ روز یکبار به دیدار فرزندش من شافت و ساعتها به انتظار می ماند و فقط ۱۰ دقیقه تلفنی با او حرف می زد.

اوائل مرداد ۶۷ روزی راه پرخانواده ها بستند و گفتند تا مهرماه ملاقات منوع. بار دیگر مادر همراه خانواده ها دادگاهها، تم، دادستانها، شوراهای را زیر با گذشت خسته تر از همیشه با پای آبله به انتظار نشست. تا اینکه روزی تلفن بصدرا درآمد و صدایی کریه گفت، فردا به کمیته... مراجمه کنید.

پیروز پرسان پرسان آنجا را یافت. پرده سیاهی بالا رفت، چند پله پایین زیرزمینی مرتبط و تاریک چندین مرد وزن و عده ای پاسدار مسلح ایستاده بودند. پیرمردی لرزان با عصا آهنج درد می نواخت، زنی تاشده اشکهایش را خشک می کرد و در نگاه زن جوان نکرانی، نفمه جدایی موج میزد. هیچکس می دانست برآهوانشان چه گذشت، یک بیک و دو بدو را فراخواندند بعد از پر کردن فرم ساکی و نایلونی بدبستان دادند.

زن سراسیمه گفت: شما گفتید مهرماه ملاقات می دهید.

در چشم با لبخندی کریه گفت: بیا جلو می خواستی چنین فرزندی از اول نداشته باشی. اینهم ساک لباسهایش. حق نداری با کسی حرفی بزنی یا عزایزداری کنی. تهدید پشت تهدید.

مادر فریاد می زد، پسرم! پسرام! عزیز کاتم! شما بہترین بودید. چه کسی شما را از من گرفت نشانم دهید تا با دندانهای گوشش تشنان را گرم گرم بچوم. آه پسرام! صدای پسرانش بکوشش رسید، مادر! برای دشمنی با تو برای دشمنی با ما برای دشمنی با راستی اعدامان کردند. سالها از آن تاریخ گذشت و آغاز روز های تنهی و سرگردانی زن روزهای بی پنهانی و اندوه عمیق، کجاست گور عزیزانم تا گلباران کنم و خاکش را ببوسم. خاوران، تپه های

تا مرز انحلال و نابودی آنها در دست دارد چون ابزاری در دست وزیر عمل می کنند و در نهایت، خواسته یا ناخواسته، به مهربانی از "وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی" مبدل می شوند. اضای کمیته های تخصصی یا هیئت های مامور رسیدگی به کار انجمن ها از خود رانی ندارند و آرای آنان هرگاه از جانب "کمیسیون"

می کنیم" - در هر یک از وزارتخانه های نامبرده کمیسیونی تشکیل می شود که وظایف و اختیارات آن از جمله عبارتند از رسیدگی به صلاحیت علمی و عمومی اعضا هیئت موسس یا هیئت مدیره انجمن ها، نظارت بر عملکرد و حسن اجرای کار آنها، نظارت بر انتخابات این نهادها،

چندی پیش "آین نامه" ای در خصوص "تحویه تاسیس انجمن های علمی، فرهنگی و هنری" که بر پایه مصوبه "شورای عالی انقلاب فرهنگی" تبیه شده و وزارتخانه های "فرهنگ و آموزش عالی"، "بهداشت و درمان" و "آموزش پژوهشی" و "فرهنگ و ارشاد اسلامی" به انتخابی مورد، مامور اجرای آن هستند، در روزنامه ها انتشار یافت.

نکامی به مواد و تبصره های این "آین نامه" که با تنگ نظری ها و قید و بند های محدود کننده خاص یک رژیم استبدادی مطلقه نوشته شده است، پیش از مر چیز، این حقیقت را آشکارا نشان می دهد که "انجمن" های مورد نظر دست اندروکاران چیزی جز زایده های بی روح سازمانهای حکومتی نخواهند بود و عملکرد آنها نیز به گونه ای طرح ریزی شده است که از یک سوی چون نشانه هایی از رشد فرهنگی در قالب گزارشهای "روابط عمومی" وزارتخانه ها گنجانیده شود و در رسانه های گروهی با آب و تاب بازتاب یابد و از سوی دیگر با اقدامات برنامه ریزی شده "حزب الله" همیشه در صحنه، در اجرای غیر مسئولانه "آنچه سپکسرانه" امر به معروف و "نهی از منکر" گفته می شود هماهنگی و همکامی داشته باشد و با روند "حدت حوزه و داشکاه" همسو و همکرا باشد و بالاخره، برای "وزارت اطلاعات" جمهوری اسلامی متابع جدید "تدنیه" و عرصه گسترده "مانور" فراهم گردد.

محتوای این "آین نامه" همچنین نشان می دهد که آن زایده های حکومتی که از پیش نام دهان پرکن "انجمن" های علمی، فرهنگی و هنری" بر آنها نهاده شده است، نه تنها گشاپیشی در شکوفایی دانش و فرهنگ و هنر پدید می آورند، بلکه بر عکس برای سرکوب استعدادها و شایستگی های اصلی مردمی در این عرصه ها "اهرم" های قانونی در اختیار کارگزاران خود کامه قرار می دهند، اهرم هایی که کاربرد آنها می تواند به مراتب موثرتر و بررنده تر از نهادهای سنتی سانسورچی عمل کنند و بدین سان هرگونه نوآوری در زمینه دانش و فرهنگ را هنوز پانکرکته خنہ کنند، نهال های منز نزدیکه را ریشه کن کنند و بخشکانند و به جای آنها در چارچوب تنگ و بیقراره ای که خطوط آن را مسئولان فقط مستول در برابر "ولایت فقیه" ترسیم می کنند، نوعی نهادهای بدلی از قماش انواع "انجمن" های اسلامی و "شوراهای اسلامی" و مانند آنها به مردم تشنگ نوآوری ها و به جامعه آزادیخواه و فرهنگ دوست و هنرپرور تحمیل کنند.

و بالاخره، این "آین نامه" و نظایر آن یک بار دیگر به روشنی نشان می دهد که سخن پردازیهای مدعیانی که همواره از احترام به استعدادهای مردمی دم می زنند گفته "سید علی خامنه ای" نیست و از جمله این گفته "آین نامه" پیش کنند" (روزنامه "سلام" ۱۱/۴/۷۱) جز تقویت پایه های لرزان حاکمیت مدنی را در پیش ندارد. در تایید آنچه در این باره گفته شد، به خطوط اصلی مطالب مندرج در "آین نامه" رجوع

انجمن های "علمی، فرهنگی و هنری" در قلمرو "ولایت مطلقه فقیه"!



تفنید نشود قادر اعتبار است. مصوبات مجامع عمومی این انجمن ها، برخلاف همه موازین منطقی و قانونی و عرفی، به آرای اعضای و تشکیل دهندگان آن بستگی ندارد، بل تابع نظر "نماینده تام الاختیار کمیسیون" است. اعضای هیئت مدیره منتخب این جماعت نیز فقط پس از تائید کمیسیون "رسمیت می یابند.

و مهمتر از همه، ترقندی است که برای جلوگیری "قانونی" از تشکیل انجمن های اصولی و مردمی به کار بسته شده است؛ وزیر مربوطه از طریق "کمیسیون" تابع خود و با همکاری و راهنمایی "وزارت اطلاعات" به سادگی می تواند انواع انجمن های قلابی و فرمایشی مورد پسند "ولایت" را با ظواهر "علمی، فرهنگی و هنری" در رشته های گوناگون، سرهنگ یاندی کند و آنها را به ثبت رساند و با دستاویز قرار دادن این گونه "انجمن" ها و به استناد آن که گویا "انجمنی با همان نام یا با همان نوع فعالیت در آن رشته وجود دارد از تشکیل انجمن های واقعی و اصولی جلوگیری کندا

در همه سطوح "آین نامه" که سوابی ای آن نقی خشن ابتكارها و ناآوری ها و سلب اختیار از انجمن های اصولی علمی و فرهنگی و هنری است، این ضرب المثل طنز گونه فارسی که "کار از محکم کاری عیب نی کند" به گونه ای مضحك

رسیدگی به تخلفات احتمالی آنها و اخذ تصمیم در این باره تا حد انحلال انجمن ها. - اعضای هر کمیسیون از ۵ تا ۷ نفرند که عموماً از جانب وزیر مربوطه تعیین می شوند و تن از آنان از مسئولان و کارکنان اجرایی آن وزارتخانه هستند. رئیس کمیسیون را شخص وزیر تعیین می کند. دستور العمل ها و روش اجرایی و ضوابط مورد عمل کمیسیون پس از تأیید وزیر اجرا می شود. صاحبینظران و متخصصان غیر غصو کمیسیون که برای اعلام نظر دعوت می شوند حق رای ندارند. جلسات مجمع عمومی هر انجمن با حضور "نماینده تام الاختیار کمیسیون" رسمیت می یابد. انتخابات مجمع عمومی و اعضای هیئت مدیره منتخب آن نیز پس از تائید کمیسیون رسمیت پیدا می کند.

- برای رسیدگی به صلاحیت های علمی و عمومی اعضا های تخصصی از جانب کمیسیون انجمن کمیته های تخصصی از طرف کمیسیون معتبر شناخته خواهد شد. همچنین به منظور نظارت بر فعالیت های انجمن ها و رسیدگی به تخلفات احتمالی آنها، از سوی کمیسیون هیئت هایی برای "رسیدگی به تخلفات" تشکیل می شود. از چهار تن اعضای این هیئت ها فقط یک نفر از اعضای علمی یا از صاحبینظران غصو کمیسیون تعیین شده که او هم از سوی وزیر منصوب گردیده استا "دیری" این هیئت ها بر عهده مسئول اجرایی وزارتخانه است. تصمیمات این هیئت ها نیز فقط در صورتی معتبر است که به تصویب کمیسیون برسد.

- در صورتی که انجمنی با همان نام یا با

همان نوع فعالیت در آن رشته وجود داشته باشد، درخواست دیگری برای تشکیل انجمن پذیرفته نخواهد شد...

چنان که از رتوس مطالب "آین نامه" مورد بحث بررسی آید در قلمرو "ولایت مطلقه فقیه" همه فعالیت های معطوف به تشکیل و اداره انجمن های علمی، فرهنگی و هنری، از آغاز تا هایان، از شخص "وزیر" و مصلحت اندیشی های وی سرچشمه می گیرد. در حالی که خود او نیز تابعی بی اراده از "ولایت فقیه" و اذناب آن است، اعضای کمیسیونی که سرنوشت این انجمن ها را

جوانان و سازمانهای فرهنگی تبریک می‌گوییم. کارزار برای صلح و دموکراسی باید کشور ما را به آینده ای که در آن عدالت حکمفرماست، صلح تضمین شده است و دموکراسی بخشی از زندگی روزانه است هدایت کند.

در چهارمین روز کارزار تظاهرکنندگان ساختمنهای دولتی و مراکز تجارتی را در سراسر آفریقای جنوبی اشغال کردند. نلسون ماندلا در ژوهانسبورگ خطاب به تظاهرکنندگان گفت که او "مذاکره با پروزیدنت دکلرک را مادامی که نیز استقرار یک مجلس تدوین قانون اساسی عمل نکرده است، شروع نخواهد کرد". به نظر من رسید که انعکاس بین المللی پیروزی این کارزار و حمایت میلیونها تن از حامیان جنبش ضد نژاد پرسی در سراسر جهان نتایج مشتی را بهمراه داشته است.

در روز دوم شهریور اعلام شد که نایپندهان کنکره ملی آفریقای جنوبی به پرچمداری نلسون ماندلا ت مقابل مرکز دولت بود. در این روز که به نقطه اوج جنبش اخیر بدلت شد، قریب ۱۰۰ (صد هزار) نفر از طرفداران جنبش ضد نژاد پرسی در خیابانهای پرتوریا راه رفتند و در انتهای پرچم سیاه، سیز و طلایی رنگ کنکره ملی آفریقا را در مقابل مقر دولت برافراشتند. نلسون ماندلا در سخنرانی خود در انتها راهپیمایی متذکر شد که "وقتی این اعتراض عمومی ممچین میدیون شیوه ای است که از طریق آن همه ساختارهای اتحاد، کنکره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی، حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنکره ملی آفریقا در جهت وظیفه خطیر سازماندهی اعتضاب کوشش خستگی ناپذیر بعمل آوردن". در این رابطه ما به همه تشکل های دموکراتیک منجمله شهرورندان، مذهبیون، دانشجویان، معلمان، زنان،

پیغایش قدرت توده ای جنبش ضد نژاد پرسی عامل اصلی تغییر موضع غیر سازنده دولت پرتوریا بوده است.

سازمان ملل، تهدیدات مبنی بر خشونت از طرف پلیس و نیز طرفداران سازمان اجتماعی اینکاتا را در مجموع خشی نمود.

در دومین روز کارزار، بیش از ۵۰۰ نفر از طرفداران کنکره ملی آفریقای جنوبی در اعتراض به تصمیم دیکتاتور نظامی منطقه ویژه یومی سیز کی مبنی بر منوعیت راهپیمایی های اعتراضی جنبش دموکراسی در حالی که رفیق کریس هانی، دبیر اول حزب کمونیست آفریقای جنوبی پرچمدار آنان بود، بطریق پایخت سیز کی راهپیمایی کردند. تظاهرکنندگان در نایش پاشکوه قدرت خود، در حالیکه ناظران سازمان ملل شاهد بودند، با کنار زدن پلیس و مرزبانان مسلح و علیرغم تهدیدات آنان، از مرز گذشت و در مقابل ساختمانهای دولتی اعتضاب نشسته ای را سازمان دادند.

سومین روز کارزار شاهد یکی از بزرگترین راهپیمایی های تاریخ آفریقای جنوبی به پرچمداری نلسون ماندلا ت مقابل مرکز دولت بود. در این روز که به نقطه اوج جنبش اخیر بدلت شد، قریب ۱۰۰ (صد هزار) نفر از طرفداران جنبش ضد نژاد پرسی در خیابانهای پرتوریا راه رفتند و در انتهای پرچم سیاه، سیز و طلایی رنگ کنکره ملی آفریقا را در مقابل مقر دولت برافراشتند. نلسون ماندلا در سخنرانی خود در انتها راهپیمایی متذکر شد که "وقتی این اعتضاب عمومی ممچین میدیون شیوه ای است که از طریق آن همه ساختارهای اتحاد، کنکره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی، حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنکره ملی آفریقا در کارگری در این رابطه منتشر شد؛ امروز اکثریت عظیم مردم آفریقای جنوبی مخالفت آشکاری را با اقدامات دکلرک و اطراقیانش در جهت به تاخیر آنداخت تولد یک آفریقای جنوبی دمکراتیک نشان دادند". نظم تظاهرکنندگان و نیز حضور ناظران

روزهای سرنوشت طازه ۵۰

از طرف جهان خارج سود می برد.

هم از اینرو بود که بدنبال ترک میز مذاکرات، در نیمه اول مرداد ماه کنکره ملی آفریقا به منظور تحت فشار گذاردن رژیم نژاد پرسی برای قبول رقم های پایه ای، یک کارزار همه جانبه و بین المللی را تدارک دید. از نکات جالب این کارزار، ابتکار کنکره ملی آفریقای جنوبی به در خواست مستقیم از شورای امنیت سازمان ملل متحد برای فرستادن ناظرانی برای مشاهده روند مبارزاتی مردم بود. در واقع بدین گونه امکان سرکوب اقدامات اعتراضی جنبش ضد نژاد پرسی از طرف نیروهای رژیم بشدت محدود گردید.

اقدامات اعتراضی سازماندهی شده از طرف کنکره ملی آفریقای جنوبی و متحدانش، حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنکره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی با جلب حمایت و شرکت مستقیم وسیع ترین توده های سیاه پوست به مدت ۵ روز ابتکار عمل را بار دیگر در دست رهبران جنبش قرار داد.

از جمله اقدامات اعتراضی انجام یک اعتضاب عمومی ۲ روزه در روزهای ۳ و ۴ ماه اوت بود که که ۴۰۰۰۰ (چهار میلیون) از کارگران سیاه پوست در آن شرکت کردند. در پایان روز اول اعتضاب، اعلایم مشترک کنکره ملی آفریقای جنوبی، حزب کمونیست و کنکره اتحادیه های کارگری در این رابطه منتشر شد؛ امروز اکثریت عظیم مردم آفریقای جنوبی مخالفت آشکاری را با اقدامات دکلرک و اطراقیانش در جهت به تاخیر آنداخت تولد یک آفریقای جنوبی دمکراتیک نشان دادند. نظم تظاهرکنندگان و نیز حضور ناظران

انجمن های "علمی" ...

و در عین حال تأثیر انگیز بازتاب یافته است. در لابه لای همه مواد و تبصره ها، حتی یک کلمه درباره مسایل همی چون تکالیف حیاتی و سازنده حکومت در قبال این گونه نهادهای علمی و فرهنگی گفته نشده و از ضرورت کمک به پیدایی و رشد این نهادها، رفع موانع و محدودیت ها از سر راه گسترش آنها و برقراری تسهیلات و امکانات در مورد آنها سخن هم به میان نیامده است. و این طبیعی است، چرا که تنک نظری و عناد در قبال رشد و شکوفایی دانش و فرهنگ در طبیعت "ولايت مطلقه قیمه" سرشته شده و در تار و پود ساختار آن تنبیه شده است. همان گونه که مقولاتی چون دانش و فرهنگ و هنر جز در فضایی آزاد و آکنده از شوق و امید غی توانند رشد یابند. در رژیم استبدادی مطلقه و در شرایط قرون وسطایی نقیش عتاید نیز غی توان انتظار داشت که مقررات و خواصی ملک عمل قرار گیرد که تا این حد استبدانه و خود خواهانه و در عین حال سبکسرانه نباشد.

نکاتی از استعفا نامه وزیر سابق "فرهنگ و ارشاد اسلامی" خطاب به رئیس جمهور

سیاست های آن باشند تهدید اخیر را در ساحت اندیشه و فرهنگ جدی نگرفته، یا به هر دلیل و ملاحظه ای در برابر آن سکوت کرددند و همین امر سبب تحری بیش کج اندیشان و بد خواهان شده است، بهتر است سکانداری امر فرهنگ و هنر و اطلاع رسانی در صحنه اجرا را نیز کسانی بعده بکیرند که شخصیت و پاورشان با آنچه در صحنه جاری است ناسازگار نباشد یا دست کم راضی و قادر به انجام کار در شرایط فعلی باشند" ("سلام" - ۲۷/۶/۷۱)

و اینک از تلفن های مکرر خوانندگان به روزنامه ما

- "بنده از آقای خاتمی گله دارم. چرا ایشان در مقابل تهاجم فرهنگی متجرین به سادگی عقب نشستند. آیا کسانی که هر نوع موسیقی را حرام می دانند... در غیاب ایشان مشکلات جوانان این مملکت را درک می کنند؟" (همانجا)

- "طبیعی است که اهتمام به رونق فرهنگی لوازم و تعباتی دارد که فقط ظاهر بینان کم حوصله حتی به قیمت تعطیل اندیشه و نفی آزادی های مشروع و قانونی که تاییج سهیمکن و پیرانگری را به بار خواهد آورد آن را بر ثم تایبند..."

- "انشاء الله زمینه ای فرام آید که اندیشه جز با اندیشه برابر نهاده نشود و دلیل و برهان و منطق و انصاف میان اندیشه ها حاکم گردد. متسافنه در صحنه امور فرهنگی چندی است که به شیوه دیگر عمل شده است یعنی چه بسا با شکسته شدن همه مزه های قانونی، شرعی، اخلاقی و عرقی کار از نقد و ارزیابی (ولو غیر منصفانه) گذشته و هر وسیله ای برای رسیدن به اهداف خاصی مباح شمرده شده است..."

- "حال که مسئولان پزگواری که بیش از من باید مدافع کلیت نظام و اهداف والا و

کوبا

در قانون اساسی خود اصلاحاتی وارد می کند"

مجلس ملی قدرت خلق، در اجلاس عادی خود در هوانا، یکشنبه ۹۲/۷/۱۲) اصلاحاتی را در قانون اساسی سال ۱۹۷۶ و پدیال رعمندیهای کنگره چهارم حزب کمونیست کوبا در اکتوبر ۹۱، تصویب کرد. متن جدید مجدد ماهیت "سویالیستی" دولت کوبا را مورد تأکید قرار می دهد. این متن قدرت ریاست شورای حکومتی را افزایش داده است. براین اساس او می تواند در سراسر و یا بخشی از کشور "در صورت بروز مجازات و یا احساس خطر آن، فیاجع طبیعی و یا مر واقعه ای که نظم داخلی، امنیت یا ثبات حکومت را برمی زند"، "حالت فوق العاده" اعلام کند. او مستولیت "رهبری عالیه تمامی ارگانهای ارشت" را داراست و "سازماندهی عمومی" آن را بهمراه دارد. وی "شورای دفاع ملی" که مستول "اداره کشور در حالت پیسیج عمومی، جنگ و یا حالت فوق العاده" است را عهده دار می باشد.

حزب کمونیست "تیریو رهبری کننده جامعه و حکومت" می باشد. حزب کمونیست که سایقاً "پیشاهنگ مارکسیست" لینینیست طبقه کارگر" تعریف شده بود به "پیشاهنگ مشکل ملت کوبا" تبدیل شده است.

پیشاهنگ به اخداد شوروی سابق و "اردوگاه جهانی سویالیستی" از قانون اساسی کوبا حذف شده و بجای آن تحکیم پیوندهای امنیتی لاتین و کارالتب آمده است.

بر اصل اتفاق به آرا عمومی مستقیم و رای غیر علیه در انتخاب غاییندگان تأکید شده است. قوانین جدید انتخاباتی در ماه اکتبر به ماییندگان تسلیم خواهد شد.

با این وصف قانون اساسی اصل جدایی کلیسا و حکومت را پذیرفته و آزادی مذهب را حفظ می نماید. اصل آموزش و پرورش براساس "نظریه علمی ماتریالیستی جهان" نیز حذف شده است.

مالکیت دولتی سویالیستی دیگر "ازلی" نیست و فقط شامل وسائل تولید "اساسی" می شود. مالکیت آنها می تواند تحت شرایط خاصی به افراد حقیقی و یا حقوقی انتقال یابد. قانون اساسی جدید "حق مالکیت شرکهای محتاط، موسسات اقتصادی و انجمن های را که مطابق قانون بیان شوند، به رسمیت می شناسد". این اصل خصوصاً شامل حال سرمایه کذاران خارجی می شود. خرده مالکین صاحب زمین حق فروش زمین خود به سایر کشاورزان را در صورتی که دولت از حق پیش خرید خود استناده نکند، دارند.

فیدل کاسترو اظهار داشته است که این تغییرات به سمت "یک رiform کاپیتالیستی" و یا یک روند خصوصی کردن نیست. او بر اینو انتطاف پذیری و مبارزه علیه دکمایسیم بوجه شرایط سخت کنونی که کوبا از سر می گذراند و در حالیکه ارگانهای مالی جهان از اعطای وام و اعتبار به کوبا سرباز زده و ایالات متحده فشار خود علیه جزیره را تشدید می نماید، تأکید می ورزد.

به نقل از اوانیته ۹۲/۷/۱۴

روزهای سرنوشت ماز در حیات آفریقای جنوبی

۱۲۰۰ نفر شده است.

- قبول صریح سیستم دموکراتیکی در کشور که در آن اکثریت منتخب قدرت دولتی را بدون هیچ محدودیتی بدست گیرد.

- گذار سریع به یک دولت موقت چند حزبی، انتخابات مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی. سختگوی کنگره ملی آفریقا متذکر شد که "ما می خواهیم قبل از بازگشت بر سر میز مذاکره، اقدام مشخص در مورد این خواسته ها انجام پذیرته باشد.

حقیقت این است که در "کنوانسیون برای یک آفریقایی دمکراتیک" که قرار است اساس یک سیستم دمکراتیک، غیر نژاد دمکراسی در پس از آمارتایید را بی ریزی کند، آقای دکلرک و حامیانش حاضر به قبول هیچ رفرم واقعی و اساسی نبوده اند. بطور فزاینده ای ماییندگان حزب ملی آقای دکلرک روشن کرده بودند که آنچه آنها می خواهند، تنها یک لاب نازک پوست و نژوقد خارج کند.

پیشنهادهای دکلرک مبنی براینکه مقام ریاست جمهوری نویتی باشد، اختصاصنم تعداد کرسی های مساوی در مجلس سنا، صرفنظر از تعداد رای های ریخته شده به نفع احزاب مختلف و اینکه یک حداقل ۷۵٪ اکثریت پارلمانی برای تغیرات قانون اساسی قایل گردد، بطور واضح اهداف او را اثنا می کند. برای کنگره ملی آفریقا و موضع گیری هوشمندانه کنگره ملی آفریقا و تایپ آن را اثبات می کند. ماییندگان جنبش ضد نژاد پرستی در روز ۵ تیر ماه سال جاری بدنیال کشتار ۴۲ نفر از مردم بیکناء توسط عوامل رژیم در شهرک بوبیاتانک و خودداری رژیم از اقدام موثر در مجازات عاملین این فاجعه و ایجاد تضمین های قانونی برای پایان دادن به موج کشتار در شهرک های سیاه پوست نشین، جلسات مذاکره با دولت را ترک نمودند.

سختگوی کنگره ملی آفریقا در اواسط ماه مرداد اعلام کرد: "مسئله مرکزی این است که دولت به مسائل حیاتی عدالت و صلح در آفریقای جنوبی علاقه ای نداشته است. تا هنکامی که این تغییره بر طرف نشود، مذاکره ای صورت نخواهد پذیرفت". خواسته های اصلی کنگره ملی آفریقا برای بازگشت بر سر میز مذاکره بقرار زیر است:

- اقدام موثر و بیطرفا نه دولت برای خانم در هفته های اخیر حامیان جنبش ضد نژاد پرستی در سراسر جهان، پانگرانی و اضطراب نظاره گر تعولات سریع در آفریقای جنوبی بوده اند. قتل عام طرقداران کنگره ملی آفریقای جنوبی در شهرک بوبیاتانک و شواده روشن دال بر شرکت داشتن ماموران رژیم نژاد پرست در این واقعه و قطع مذاکرات در چارچوب کنوانسیون برای یک آفریقایی دمکراتیک، عالمت سوال بزرگی را در مقابل امکان خوش سریع در امر خانم دادن به آهارتایید مطرح کرده است.

بیانیه تدبیح آمیز رئیس جمهور رژیم نژاد پرست در روز اول شهریور مبنی بر برگزاری جلسات مذاکره به منظور "اعاده دمکراسی در کشور" حتی اگر که کنگره ملی آفریقا حاضر به شرکت در آن نباشد، تنها می توانست یک ترقند جدید پرزیدنت دکلرک برای فشار به کنگره ملی آفریقا برای بازگشت به سر میز مذاکره باشد. ادعای دکلرک مبنی پواینکه این جلسات با شرکت گروههای سیاسی که اصول واحدی نظیر فدرالیسم - سیستمی که در چارچوب پیشنهادی دکلرک در آفریقای جنوبی قدرت حاکمه را شرکت گروههای دکلرک در آفریقای جنوبی خواهد کرد - را قبول دارند، برگزار خواهد شد.

نکاهی سریع به جهیان رخدادها، اهمیت موضع گیری هوشمندانه کنگره ملی آفریقا و تایپ آن را اثبات می کند. ماییندگان جنبش ضد نژاد پرستی در روز ۵ تیر ماه سال جاری بدنیال کشتار ۴۲ نفر از مردم بیکناء توسط عوامل رژیم در شهرک بوبیاتانک و خودداری رژیم از اقدام موثر در مجازات عاملین این فاجعه و ایجاد تضمین های قانونی برای پایان دادن به موج کشتار در شهرک های سیاه پوست نشین، جلسات مذاکره با دولت را ترک نمودند. سختگوی کنگره ملی آفریقا در اواسط ماه مرداد اعلام کرد: "مسئله مرکزی این است که دولت به مسائل حیاتی عدالت و صلح در آفریقای جنوبی علاقه ای نداشته است. تا هنکامی که این تغییره بر طرف نشود، مذاکره ای صورت نخواهد پذیرفت". خواسته های اصلی کنگره ملی آفریقا برای بازگشت بر سر میز مذاکره بقرار زیر است:

- اقدام موثر و بیطرفا نه دولت برای خانم در عرض ۸ سال گذشته منجر به مرگ

ادامه در من